



۱. پولاد

۴ فیبروری ۲۰۱۳ شهرزوله نیدرلند

آزادی بیان

نامه سرگشاده من به سازمان ملل متحد

روز جمعه اول فیبروری ۲۰۱۳ زنک تلفونم را جواب دادم آنطرف صحبت خود را معرفی کرد: " من احمد شاه هشتم ترجمان انترپول دردنهاگ" او تقاضا کرد که قرار ی بگذاریم زیرا یک تن از پولیسهای انترپول میخواد با شما صحبت کند. صحبتش روی کشتاری که در سال ۱۹۸۰ در کنر افغانستان صورت گرفته است میباشد. برایش گفتم که این صحبت منتفی است زیرا دران سال من هیچکاره بودم. اما اصرار کرد که اینها چشم دید ها وفضای آنزمان را میخواند بدانند. گفتم من خودم دران زمان تحت پی کرد دولت وقت بودم و ترسیم فضای آنزمان هم برایم مقدورنیست. اما گفت: باز هم اینها میخوانند شما را ملاقات کنند. من گفت وشنید بیشتر را لازم ندیدم و آدرس محل سکونت را برایش دیکته کردم و قرار ما شد روز دوشنبه ساعت ده صبح بخانه من تشریف بیاورند.

امروزدوشنبه ۴ فیبروری ۲۰۱۳ پولیس بین المللی کشور نیدرلند بخانه من تشریف آورده و یک سلسله سوالات اینکه من از مجید کلکاتی یکی از سران گروپ سیاسی (ساما - سازمان انقلابی مردم افغانستان) را تحقیق کرده ام پرسیدند. گفتم بلی و آنرا به نشر هم سپرده ام. به تعقیب پرسیدند درجمله آنها یکی عارف عالمیار بود. آنها آواز تلفنی ثبت شده را برایم گذاشتند که درآن دونفر این صحبت رداشتند: " نوشته پولاد را خاندی؟ چه نوشته بود؟ این آدم از عارف جان هم تحقیق کرده است." این عارف کی بوده و مقصود صحبت

کننده ها چیست نمیدانم. پرسیدم آنها چه کسانی بودند. گفتند: عتیق عالمیار و صدیق عالمیار بودند که من تنها بنام عالمیار شنیده بودم و اینکه چند عالمیار و چه ارتباطاتی باهم داشتند نمیدانستم و نمیدانم. اگر آنها به مقابلم قرار بگیرند باز هم چون آنها را ندیده ام نمی شناسم. به همین ترتیب چند پرسش و تبصره های نامربوطی از نوشته های سالهای گذشته من تحت عنوان "مجید کلکانی عیار مردی ... و" مارکسیسم فلسفه است علمی عملی و خردگرا" چاپ شده همین دو نوشته را بر ای من نشان دادند. سوالاتی را مطرح و یکی از همین دو نفر پولیس بین المللی از من پرسید که علاقه داری به وطنت برگردی؟ سوالتش را نادیده گرفتم زیرا این پولیس انترپول بود و به مسایل شخصی و خصوصیات زندگی من وظیفه نداشت بپرسد. از جانب دیگر این ها سند هیچ مرجع عدلی را که از من سوال نمایند ندا شتند. در همین ضمن از احمد شاه ترجمان افغان این پولیسها پرسیدم که سابق چه وظیفه داشته و در افغانستان در کجا زندگی میکرد؟ او خود را چنین معرفی نمود: نام من احمد شاه است در مکروریون بلاک ۴۹ زندگی میکردم (که تصادفاً من هم در همان نزدیکی ها زندگی داشتم.) وظیفه ام در وزارت خارجه بود. پرسیدم چه وقت دروزارت خارجه بودید گفت در زمانیکه عبدالوکیل وزیر خارجه بود. (چون از روابط اعضای بیرونی سیاسی ووزرا که وکیل هردو پست را در اختیار داشت بخوبی آگاهی داشتم و دارم فهمیدم که به ارتباط همسایگی و روابط نزدیک آشنائی این نفر را به وزارت خارجه برده است) ویا شاید به اساس استعدادش. من در مورد نوشته های نا درست عبدالوکیل وزیر خارجه آنزمان که در مطبوعات نوشته بود انتقاد و آنرا نادرست و دوره کاری او را به چالش کشیده بودم. بنا بر آن برداشت کردم که همه این آمدن های پولیس انتر پول ساخته و بافته وکیل وزیر خارجه وقت شاید باشد که میخواهد به این شکل از انتقاد، انتقام بگیرد. بنا بران محتاط تر شده و به توضیحات باز و دوستانه خود با پولیس انتر پول خاتمه داده فقط منتظر ماندم که چه میپرسند تا من جواب کو تاهی برایشان ارائه کنم.

باید گفت که: من برای هر مرجع بین المللی در مورد چنین تخطی های انسانی با تمام قوا و توان معلوماتی خود همکاری خواهم کرد اگر این مراجع واقعا ضرورت به همکاری داشته باشند وهدف شان فریب سیاسی نباشد.

سوالها روی واقعات سال ۱۹۷۹ و ۱۹۸۰ که در کنگر افغانستان واقع شده بود میچرخید. آنها در تلاش بودند تا ارتباط من را با آن وقایع توجیه کنند. با آنکه توضیح کردند که میخواهند از شهادت من درین مورد استمداد جویند(من که خود ازان زمان بیخبرم واین بیخبری خود را برایشان حالی کرده بودم باز هم هدف ازکشادن من بحیث شاهد چه بوده است؟) آنها طرح شهادت را میکردند اما از عمل و روش شان معلوم بود که درپی چیز نامعلومی میگردند تا آب را گل آلود کنند و دران چیز جدیدی را بنا نمایند. زیرا کوشش شان برای کشادن من به وقایع سالهای دوره ترکی و امین کاملاً ساختگی و دور از واقعیت را حکایه میکرد. امید وارم این یک سر نخ برای یک توطئه نوساز و من درآوردی دیگری در مورد پناهندگی سیاسی من نباشد. این ادعا را به این لحاظ مطرح میکنم که در سالهای مذکور من خود زیر فشار اختناق ترکی -امین اسما" و بعداً "جسما" مخفی بودم، زیرا جناح حزب دموکراتیک خلق (پرچم) زیر پی کرد دستگاه جاسوسی امین بود و من به آن جناح یعنی جناح پرچم ربط داشتم که در دوره امین و ترکی خود هزاران تن اعضای خود را درکشتارگاه ها و پلگونها از دست داده اند.

روز ۲۱ جنوری سال ۲۰۱۳ مطلبی رادرسایت وزین آریانی به نشر سپردم، تحت عنوان "به دولت ها و سیاست این کشور های ترور یست و خیانت کار چطور میتوان اعتماد کرد؟" این نوشته را به استناد نوشته ها در سایت انترنتی (BBC) نوشتم. شما می توانید این نوشته را در بین نوشته های سایت آریانی بصورت مکمل بخوانید.

آنها به استناد همان صحبت تلفنی ثبت شده شان بنام اینکه یکنفر عارف نام در جمله پنج نفری که با مجید کلکانی دستگیر و زندانی بودند همان عارف عالمیاری است که در واقعه سالهای ۷۹ و ۸۰ رهبری این قتل را به عهده داشت. اول اینکه من بخاطر ندارم که در بین گروه پنج نفری که با مجید کلکانی در توقیف بودند کسی بنام عارف وجود داشته یاخیر؟(اما حالا که این نوشته را زیر کار داشتم بیادم آمد که یکی از آنها حبیب الله دهقان و دیگری اله محمد برادر شاه محمد و همکار نزدیک مجید کلکانی بود و نفر دیگر از دهقانان و مزدوران همان کلکان بود) که چند بار با قبول ده ها مشکل با یعقوبی و خود دکتورنجیب اله که دران زمان رئیس و معاون اداره امنیت بودند و هنوز نام (خ. ا.د.) یا (خدمات اطلاعات دولتی) برآن دستگاه گذاشته نشده بود صحبت کردم وموقعیت بیچارگی و ضرورت رها نی آنها را یاد اورشدم، اما از اینکه دوام تحقیق را نسبت مریمی ویا بهتر بگویم به بهانه مریمی ترک کردم زیرا کسی مرا به منطق تحقیق بی طرفانه نمی ماند از نتیجه صحبت هایم درمورد اشخاص متذکره بالا نمیدانم. دوم اینکه من بشکل فوق العاده و بنا به درخوا ست شعبه امنیت خاد از بین اعضای حزب برای خاص همین تحقیق فرستاده شده بودم و در ان تحقیق با کمال امانت داری رعایت یک مستنطق بی طرف را دنبال کرده ام که حتی به برکناری ام ازان وظیفه انجامید. زیرا با نظر مشاورین آن زمان نمیتوانستم هم نوا باشم و هیچ سندی که ادعای مشاورین شوروی را در مورد مجید کلکانی و همراهان شان ثابت کند وجود نداشت.

شایسته ذکر است که من از روند های سیاسی نادرست غیر انسانی و ضد بشری در هر زمانیکه بوده نقد کرده ام و باز هم این کار را خواهم کرد. من در زمان اختناق دوره ترکی - امین سر خود را به کف گرفته طنز سر چپه سواری را نوشتم درحالیکه همه اولاد هایم هنوز به جوانی نه که به دوره طفولیت قرار داشتند، در شرایط فعلی که اولاد هایم همه روند زندگی علمی خود را مستقلانه پیش میبرند، هیچگونه ترس و باکی از افشای ظلم، استبداد، ترور و بیدادگری های نیروهای خودکامه داخلی و بین المللی ندارم. خود کامه گان و

انانیکه با میانی آزادی اندیشه و بیان مخالف اند میتوانند که مرا به سلول زندان بفرستند، جانم را بگیرند و یاهم مانند پاتریس لومومبای فقید در محلول کیمیای کاملاً" خورد و خمیر کنند، از کشور یا کشور های خود اخراج نمایند و آگاهانه حقوق بشر، آزادی بیان، آزا دی سفر، آزادی ...، آزادی و سایر ارزشهای گنجانده شده در اعلامیه جهانی حقوق بشر و منشور ملل متحد را زیر پاکنند. و در غیر به آنان خطاب میکنم که اگر خود را "وفا دار و مدافع " آزادی اندیشه، بیان، و...، ... دانسته و به آن صادق و پا بند هستید، پس تحمل پذیر باشید تا من هم به مثابه عضوی از جامعه بشری حوادث تاریخی، سیاسی، نظامی، ... را، در سطح ملی و بین المللی، به گونه واقعی آن بنویسم، نقد کنم، توضیح کنم، تشریح کنم و به چالش بکشم، مگر رسانه های شما خود همین کار را نمیکنند؟ که میکنند. اگر باور ندارید لطفاً" به سایت خبر رسانی بی بی سی مراجعه و از افشای حوادث غم انگیز پنجا شصت سال قبل را که با اسناد ارائه شده بخوانید و بدانید که از جمله با لومومبای فقید و دکتور مصدق فقید چه برخورد جنایتکارانه و غیر قابل پذیرش صورت گرفته است.

خواننده عزیز! شما امروز مخاطب هستید تا با جدیت تمام بگویم که نگذارید پولیس بین المللی آله دست انسانهای مبتدی از جمله اعضای عقده مند، بیمار، خود فروش، معامله گر و با غرض حزب (سابق حزب دموکراتیک خلق افغانستان) که خود در وظایف و یا مقامهای بلند حزبی جا داشتند و گویی آنزمان هر کدام آنان گر، کور و گنگ بودند و چیزی گفته نتوانستند و اینک امروز با رفع این عیوب به نرخ روز با سرو صدا های بیشرمانه شان به آدرس آن حزب که زمانی مدارس خطاب میکردند، نا سزا ها روا میدارند و آنرا غیر دموکراتیک و... مینامند و بار دیگر با چنین سخنان خود فروشانه و بدین شیوه های جدید غیر اخلاقی و با تن دادن به هر نوع پستی و بر سیاق عادت گذشته صفوف آن حزب را، که اکثریت تام آن، وطنپرستان دلیر و مردم دوستان فدا کار بودند بار دیگر به صف اول نبرد با اهریمنان عصر مانند زمان زمامداری خود پرتاب کنند.

این نوشته را چرا به دست نشر سپردم:

خطابم نخست برای آن پیشکسوتانی است که هم خود و هم ما را فروختند و یا هم میفروشند. یا خود، خود را اصلاح کنید و یا انگشت ملامت را که حق و ناحق بسوی دیگران دراز کرده اید خودتان ببرید تا اقلاً" بدینگونه قبول کنیم که شما منحصراً رهبران حزبی، گویا هنوز هم شرافت و انسانیت را فراموش نکرده اید و هم برای مقامات رهبری جهانی که آله دست فتنه ها و زور گویان نشده با بلندی همت و مسئولیتی که جامعه جهانی به آنها به امانت گذاشته است توجه و تفکر نمایند.

مطالب مرتبط :

مارکسیسم فلسفه ایست علمی، عملی و خردگرا!

www.padargham.blogfa.com

به دولت ها و سیاست این کشور های تروریست و خیانتکار چطور میتوان اعتماد کرد؟

<http://www.ariaye.com/dari9/siasi2/polad.html>